

از چشم سوار شده از میان دره و جاده که کلکان می رود نسبت منزل شریف
فرما شدند و در بین راه دو بگ یک قمری در روی هوا سید فرمودند
و هم تمیور میزدند و این خلوت با بازان شکاری کبک و قوه زیاد بچنگ آوردند
مقارن غروب مویک سعود از بالا سر اردو منزل شرف ورود از رانی داشت
درین وقت چاه را در اختلاف در رسید عارض سونی الما لک و دیگر وز را
در پیشگاه حضور مبارک بگذرانید از آنجا که سرکار پادشاهی همه وقت توجه
و مراقبت امور است دولتی را بر هر نوع تفریح و لذت راجح میدارند زیاده برین
وقف در یلاقا ترا جائز دانسته مقرر شد که اردوی سعود و فردا نسبت شایر
و شهر حرکت کند چشمه عبارت از فضائی است که در دره نسبت شمال
شرقی می باشد واقع است و از آنجا تا میثابور صفت و سنگ است این محوطه
تقریباً پنجاه قدم دور دارد و در وسط آن دریاچه ایست که هزار قدم دور است
و آب چند چشمه کوچک از اطراف دریا جمع شده و هم در وسط دریاچه چشمه
سعد دارد که آب از آنجا علیان و فوران کند ولی زنفمیکه در ظاهر معلوم
کرد و زیاده بر چهار سنگ با زاین دریاچه سبب کلکان جاری است

که این قریه و مزایع آنرا مشروب میدارند و در این دریاچه ماهیهای بزرگ بسیار
و مرغایان کونا کون بسیار است اطراف او همین زار و نیستان است
که از چشمه بگلکان میرود چهار فرسنگ طول دارد و بیدستان و با گلها
سرخ و بیکر سفید است و کوههای شرقی و مغربی این راه تمام کوهها
بسیار کپه و پر علف است فاسد مشک تراشده و اویشم و گلهای بزرگ
و زیره معطر اعلی در آنجا بسیار است بخوبی که تمام دره را از چشمه خوش معطر ساخته
پیشینه یازدهم و مراجعت سرکار اقدس شایسته شایسته
در این روز برای صدور جواب عرایض و ذرا سرکار پادشاهی بمقارن
ظهور منزل توقف فرموده تمام وقت را مشغول بودند تا عرایض تمام آمد
این خلوت چای را معاودت داد پس قنات و الا صفات ششم بار
بفرم مراجعت ایشان سوای شده و بعد از گذشتن از قصبه گاه بود در سطر
در استخوانی واقع و بیست و نیکو داشت چای و عصره منسل فرموده از راه
قریه کراخ تشریف فرمای شاند بزنند و از آنجا که رعایای این بلوک
عریضات متعدده بنجا کپی بیا یون داده از جبر و تعدی اربابان متول شایسته

بودند و این معشای در نهایت مخالف قصد عادلانه و قوت شایسته آن بود
 و استغنی مؤکد با افتخار ظهیرالدوله صادر گشت که هر کس در این بلوک ملکیت
 بلوک خراسان قبول داشته باشد و از آن قبول خارج دارند و هر قدر خوب
 و مرصوم داشته باشد از خزانه خراسان عاید سازند و تیرالیات و متوجبات
 دیوانی پروری و قصبه و مزرعه را از روی ثبت و قرائت مبارکه معین نموده بملک
 و در بقایان فرامین و ملاحظه نماید مگر کسی تواند از رعیت شاه و پادشاه
 زیاد مطالب کند یا مقدار حبه و قندی نماید این حکم ملوکانه که محض عدالت
 پروری صرف بود باید اساس رفاه رعیت و دعای وجود مسعود پیمان گشت
 و و شبند و از دهم ربیع الاول و معاودت حضرت
 همایون ششم

چون بجیاعت از روز بآمد اعلیحضرت شایسته بی بغرم معاودت بدر که سوار
 و در قریه ویرانه صرف نماز فرموده بجیاعت بغروب مانده تشریف فرما
 شهر شدند امین الدوله و اعضاء الدوله و ظهیر الدوله و معیر الممالک و دیگر
 و این الممالک در بیرون دروازه ارک بزیارت رکاب مبارک مشرف گشتند

تحت تعلیم آن فوج سردی که از استرآباد حاصل عرض ملک است را بود توسط امیر الملک
 شرف اندوز حضور مبارک گشته و عرضیهات مصحوبی و ملحوظات نظر مایون گشت
 طبراندول معروض خاکبای مایون داشت که سردار یعقوب خان حاکم سر است
 بازرگانان افغانه عتب بهوس آستان ملایک پاسبان شده زیارت حضور عطا
 دستور امطر نغمه مایونست و حسب الامر علیه مقرر آمد که در روز آینده بدین مقام
 سفیدآید و هم چایاری دیگر از دار بخلافه در رسیدن نوتجات و عارضه شکر
 وزراء و نواب امیر خور و دیگر چاکر ابرامشهود نظر ملا لطف استیانت اعتضاد
 بعرض حضور مبارک رساند که جمعی از سادات و علماء استرآباد بطلب و در آنجا
 بره سب مبارک می آیند این معنی در ناچار مبارک ناپسند آمد و عطفنا و الله
 مقرر آمد تا شخصی نوشته داده ایشان را از عطف و مایون در نامبرد و این
 سفر در راه عرض و مطالب خود را با دو نفر از این محض مبارک فرستد و خود
 این سفر استرآباد جهت نماید

سه شنبه یازدهم شهر ربیع الاول و بیست و نهم توقف
 اردوی کیوان مشکوه مایون در مشهد مقدس

درین روز بواسطه امورات متعدده دولتی که انجام آن موقوف بمصرف وقت است

ذات والاصفات پیاپویی بود اعلیحضرت اقدس شایسته ای زودتر از سایر

ایام بدیوانخانه مبارکه تشریف فرما گشته اولاً عراض ملک آرا و مطالب حکومتی

استر با دلیلی و نظر عمیق تر گشته و در جواب هر یک با مقصای مصلحت دولت و ملت

او امر ملوکانه تشریف صدور یافته دیرالملک را مقرر گشت که احکام پادشاهی را

مستحلاً بمملکت آرا ابلاغ دارد و چون ازین مهم فراغت حاصل آمد این الدوله

و اعضاد الدوله و دیرالملک با وجود انباشی با شایسته از دکان عظام و جمعی از

خدام و غلام مشخدمت آن بزیارت حضور اعلیٰ فیض یاب گشته هر یک در مقام

خود بایستادند و نظیر الدوله با رحمت سردار یعقوب خان والی هرات را

که بعلت بوسی آستان مهرلمعان آمده بود با تمام بزرگان و اعیان هرات

و افغانستان بحضور مبارک مشرف ساخت سردار بطالار خسروانه احضار

بعد از ادای تعظیم و تکریم زبان بدعا و ثنای وجود عالی جو دملوکانه گشوده معروض

عاکفان حضور اقدس شریاری داشت که سبب ازین شرفیابی اظهار چاکر

و اطاعت و انقیاد و ارادت است هر گاه رای میضاضبای خسروانی اقتضای

که این بنده را در رکاب نور سجده و بزم مشق فرمایند در نهایت شاکر و مسرور خواهد بود
اعلیحضرت بهایون شاهنشاهی سردار معری لیه را مورد توجه و تفضل خسرو
داشتند چنان مقرر داشتند سردار خاطر بهایون با همواره از ملاقات اشغال
چاکر زادگان حقیقی و دولتخواهان همی نورسند و محظوظ است و در نهایت
مشغول و مسرور هستیم که سردار امیر سیر علیخان از امانتد شاپسری عاقل و رشید و خیرخوا
و صدیق است که تا استبرجوع بفرزند است و سخن اعطای بیرون نیست با
و اگر چه همه وقت طالب آن هستیم که شمار حاضر حضور در بنام و مورد الطاف و توفیق
داریم و لیکن از آنجا که ولایت بیتر از اینچه چون شما و الی ذی شأن و حاجی
کامل و کاروان لازم است خاطر خطبه مبارک را بدین را نمی رسد از همه که نما از رفا
دور باشد و در استقامت امور سرد و اسودگی بحیث دولت انقضات بکشید
باعث آسایش عاکوبیان و چاکران دولت گردید سردار بشکرا این نظر
لطف امیر شکر بر احمد و حیات شایسته را بجای آورده و اعلیحضرت پادشاه
سید خیرالدوله و محمد رحیم خان قاجار توجه فرموده مقرر شد شب خوانین
و اعظم افاضه را در خاکهای بهایون معرفی نمایند پس ایشان را قسری و شایسته

بیموجب در حضرت همایونی معرفی نموده هر یک بفرخور حال خویش توجه و عنایت

از اندازه پیش بره یاب و متعجب آمدند

اعیان و اعظم افغان و بهرانی
خواین و سرد گردگان

عبدالقادر خان	دلاور خان	عبد الظاهر خان	میرزا محمد صدیق خان	عطا محمد خان
پیکر سیک برتیب	پروان سینه	باریک زان	باریک زان	باریک زان
سرمهر خان	عبد الغیر خان	بار محمد خان	بجا در خان	
نور خان	نزاره	شمشیدی		
مخصوصان سردار یعقوب خان				

بابا خان نزاره	منصور خان	جانزاد خان	مبارک شرف جیشدار	سردار می
حدرقلبیان	بار فتح الله	علیم خان	که معروض افتاد	و اگر در ذکر اسامی ایشان
جیشیدی	فیروز گوئی	باریک زان	تقدیم و تاخیری واقع شده باشد	
فتی خان ایضا	محمد زماخان	محمد عمر خان	بدان سبب است	که این بنده را چند
محمد صدوق خان	محمد اکرم خان	محمد ارم خان	معرفی در حق ایشان	نبوده هم این
عبد اللطیف خان	میرزا باسرخان	محمد عمر خان	سردار اضافی	بر آنیکه معروض افتاد
ایضا	بجا کوزان	ایضا	معاذل است	تصد نفر سواره و پیاده بودند
محمد اعظم خان	حاجی عطاء الله	فقیر احمد خان		
زور سک				
محمد شاه خان	امیر خان	کماندا		
اقا چنگ زان	بختی باور	موضع		

که بکصد نفر ایشان سر بازمای خوش لباس آراسته تلبس و موضع لباس

انگلیسی بودند که تعداد اسامی ایشان از روی مذمت

چون سردار یعقوب خان را خصود مبارک مخرج شد و بتزلزل خویش رفت

سرکار بهایون عصره خوشه است و نماز کداره و بجز نماز مبارکه شریفی نداشتند

سردار یعقوب خان جوانی بسین پست سال راسته بعقل و کمال است بیما

نکو و وضعی نمودت بد بخود دارد عهد عقلی خان بیکر بسکی مردی بن بنجاه سال

و صاحب خلاق پسندیده و از همه جا آگاه است

چهارشنبه چهارم و دهم شهر ربیع الاول

درین ایام چون حرکت مرکب مبارک از ارض اقدس دیک شد ایشغال

خاطر خطیر بهایون زیادت شده همه وزه بی نسکه ساعتی وجود مسعود

ملوکانه بیاساید با تمام نواقص مهام اوقات شریف مصروف میشدند

درین روز نور محمد خان امین دیوان آنچه از عراض مظلومانرا که حسب الامر انجام

داده و اصلاح نموده بود بموجب کتابچه جداگانه معروض خاکپای بهایون داشت

و عراضی که معروض نمیشد بود ملحوظ نظر مبارک گشته احکام آن شرف صدور

یافت و وساعت بغروب تا نزد ذات والا صفات شامشاهی شرف اندر

روضه مطهره گشته لوازیم زیارت و خدمت بجای آورده بارک مبارک رحمت
 نموده نظر بازویا و امیدواری و افتخار سردار یعقوب خان یکشب سردار
 مشول و زاعلی از جاه خانه خاص در حق ایشان رحمت شده و محض مطوفت
 ملوکانه بتوسط محمد تقی خان پنجمت خاصه از مشارالیه احوال پرسید کرده عکاسی
 مقرر شد که عکس سردار و بجز آنش را انداخته بحضور مبارک بیاورد
 امین الدوله بر حسب امر علییه توبخانه مبارکه رفته سان توبچی و اسببان توبخانه را
 دیده است تمام مصطفی قلینان سرزنکس و اشظام امر توبخانه را معروض خاک
 پهایون داشته مقرر گشت سرزنکس و سایر صاحب منصبان را از عواطف
 ملوکانه خورسند و بجزه و بسازد

پنجشنبه پانزدهم شهر ربیع الاول و یکم توفیق
 موبک منصور

سرکار اقدس شهر یاری امروز را تا شام در خلوت سپری شده دیوانخانه نشر
 داشته در خبر غالب روز عرضیات بسیار را که نور محمد خان بحضور است
 نشان آورده بود این بنده استان شایسته ای بعضی میراند و امین خلوت

در صدر هر یک حسب الامر حکم آنرا صادر می نمود و بحق گو یا خداوند متعال شریف
 فرمائی حضرت سایه ذوالجلال را بر این صفحات محض آن مقدر فرمودند که همیشه
 بضاعت صاحب کنت و تروت نشاند و خلقی تمام را از رنج شر ظالمان رنجور
 و ذلت بدر آید چه در این مدت یکسالی نماید که با عرض عرض حاجت نمود و دست
 یاب و طبقه با انعام نیافت و مخلوقی در مقام نظلم بر نیاید که بر جابر عادل و قاهر
 حتی عطا و سخای ملوکانه بدان اکتفا فرموده بسطع کثیر از تومان وجه نقدینه
 از برای بذل بعموم فقر و ضعیفای مشهور و مست فرموده مقرر گشت این بنده
 مساکین و محتاجین را انا و ذکور در خارج پنجم مجتمع ساخته توسط حاجی میرزا
 مشکوه المکاسب ایشان تقسیم نمود بالاخره به انجام ظهور این له و له و ظمیر له و
 و در بیار الملک با سر یعقوب خان و بهادر خان در ثانی مشرف گشته پیشکش و
 بارت را که در اسب میان ترکمانی ممتاز بود و دست یراق قیپ طلا و ده طاق
 شال کشمیری و چند توپ آقاری اعلا و غیره بود بجا کپای مبارک تقسیم نمود
 قبول خاطر حضرت مطایبه بود که نکشت و بهادر خان اعیان اطفال سردار
 مشهور و سرفراز آمد حاجی میرزا محمد ضعیف مستوفی خراسان که در این ایام

خاطر مبارک خسروانی را از استقامت خویش در خدمات دولت خورشید
دانشیده بود و لقب مستشارالملکی ممتاز و بانه نظامی یک ثوب جبهه کرمانی حاشیه
قرین امتیاز گشت و نیز حاجی محمد باقر خان وکیل طبس که بنجاب کبوسی عتبه اعلی آید بود
نظر خدمات سابقه و مراتب خدمتگذاری او که قدما و جدیداً ظهور یافته بود مشمول
عواطف علیّه آید و لقب عمادالملکی و کتوب جبهه تره کتیمی حاشیه دار به است
حاصل نمود و محمد حسین خان پسر شارالیه منصب سرکنی سلواری حبت و چون
اطبنا و مهسب بن که بریاست میرزا محمد حسین رئیس کتابت نایب زیر علوم از مدرسه
مبارکه دارالفنون مامور و مقرر م رکاب حضرت نمون بودند هر یک در تکالیف
مقرر از عم از معالجه چاکران در بار جهاندار و رسم نقشه قلاع و مسافت عرض راه
بطور شایسته از عهده برآمده بودند رئیس کتاب با عطای شال کشمیری و دیگران
از خلع کرمانی و انعام و احسان شاهنشاهی معفو و مباحی گشتند در این شب
این دولت بر حسب امر علیّه والی هرات و سران و بزرگان افغان از میهمان طلبیده
لوازم میزبانی را بنحویکه در خور و در نهایت لایق و سزاوار بود معمول داشت
جمعه شانزدهم ربیع الاول سی و دوم و روز دوازدهم

درین روز نیز سرکار بجا یون شایسته بی تا شام مشغول انجام امورات دولتی و ملی
مستغرق بخراسان بودند و با وجود شدت حرارت هوا از صبح تا عصر از کئی ناسود
و محض ترویج صناعت و تشویق کسب و ایابان صنایع مقرر شد از هر قسم
اجناس خراسان اعم از خمر یا شبنم بجنود مبارک آورده و مقدار کثیری از آن خسار
بقیمتهای گران خریداری فرموده بطریق اولیه در مجد الملک مقرر گشت که
شال بافان و سایر صنعتگران با لطف و شفاق بجا یونی امیدوار ساخته ایشانرا
و در ترقی صنعت خود و از دیاد کارخانهجات ترغیب و تحریص نمایند و کجاست بقزو
مانده حضرت بجا یونی بخرمخانه مبارک تشریف فرما شدند چون سفره عالیله
الدوله را تب و سو مزاجی عارض شد و بود حاجی قبا با بای ملک لاطهار
امر و مقریش که در اصلین مزاج ایشان گوشند و نهایت سبب تمام وقت را
بجای آرند درین شب که شب عید ولود نیست محبوب خداوند بود و در
و جشن ایشانست قربان بیکت و در پنجاه مبارک که آتش بازی بسیار اعلی اند
پیر جود و بر قسم درارک بجا یونی فرایم کرده مورد ممت و خلعت گشت و تقاضا
حضرت فیض آثار و شایسته اسلام شمسار را تا بنجام صبح مبارکی این عید

خدا افکن طارم اعلیٰ ساحت و هم امشب اعتضاد الدوله خوانسار بزرگان

بهراتی و افغانز میمانی در نهایت عالی نمود و بر قدر و منزلت ایشان بفرود

شنبه هفدهم ربیع الاول آخر توقف سرکار عثمانی

درین شهر و الا و شخص معلی

درین روز که روز عید سعید مولود حضرت خاتم انبیاء و سید اصفا علیه

الاف التحیه و التهنیه بود و علیحضرت شاهنشاه اسلامیان پناه و خرد و صفا

طنین شریعت دستگاه پاس حرمت و رعایت شان و عظمت حضرت امام

علیه السلام را چنان مقرر و شمشد که سلام این عید را در حرم مطهر برپای دوازده

و خود سرکار پادشاهی با تمام اعیان و اشرف در مقابل امام علیه السلام تنگ

کوبند پس بموجب فرموده ایشک آقاسی باشی تمام علماء و وزراء و شاهزادگان

واعیان و سدر کدگان از بهراتی و افغان و سیستانی و انالی خراسان و آنچه

از بزرگان ایران که شرف ملازمت رکاب بهایون داشتند بعد از اخبار نمود

بیار عام حاضر ساخت و مجلس سلام در راه کفحاط منعقد گشته شاهنشاه بجماه

بسیکام ظهیر بانجام شریف فرمادند و درین مجلس کفنی الحقیقه محض امام

و مرجع انام بود و بشکوه و دروغی بیرون از حد قیاس راسته جلوس فرمود
علمای نیز از آن جلوس داده سلام منتهی گشت نقاره خانه سرکار فیض آثار
بشرافت این عید نواخته گشته و از ابتدای ورود و وجود مسعود بصره بصره
تا ختم تمام مجلس توپچیان بشلیک توپ اشغال داشتند آیین از دول
بجای طبابت سلام که عینی بر ذکر عظمت و شرافت عید مولود حضرت سیدالانام
و اظهار عقاید نیک و مقصود است خیر حضرت شاهنشاهی در عظیم صفات خیر
و آبادی مملکت و رحمت بود مخاطب و مقرر گشت خطیب خاصه بما یونقی خطبه
قصیح و بلوغ معروفش داشت و میرزا علی ای ملک الشعراء قصیده غزلیه در
سلام ختم تمام یافت سردار یعقوبخان و محمد یعلیخان و سایر پهلوانان ایشان
که درین روز بخلاص مهر شمع غلو کاره بیانات یافته و در سلام عام شرف آید
حاصل کرده بودند بعد از انجام مجلس و اصغای فرمایشات علیه از خاکس
مبارک رخصت انصراف یافته با خاطری شاد و مصمم عود بقصر حکومت و ولایات
خویش شدند شاهنشاه دین پناه نیز آستان عرش نشان امام بهام علیه السلام را
وداع نموده و با حاد و افراد خادم و چاکران آستانه بربک علی قدم بران

اعطاء خلل کثیر و کرمانی و بدل و انعام و احسان بی پایان فرموده در حکم

طال از مغارت چسب آستان فیض بیان بارک مبارک رحمت نمودند

و حسب الامری شجانه اردوی بهایون از شهر کچمن قهقهه نقل و تحویل نمود

یکشنبه سید هم بیع الاول و تشریف فرما

اردوی همایون شاهنشاهی کچمن قهقهه

بمحمد رسولی عالی بالیمن و السعاده علیحضرت قدس شاهنشاه دین پنا

خداوند ملکه و سلطانه درین روز با بخت فیروز سعادت و اقبال از ارض

افدین و مشهد مقدس علی سنا کینما الف تجمیه و لثنا کوچ داده و اردو

که زیاده بر یکماه با قامت خو کرده و قبول حالت تمدن نموده بود و یکبار در حرکت

آمده و بدان نظم و نسق که سابقا معمول و منسلوک بود باشکوهی کامل عازم شدند

در خارج شهر سردار یعقوب خان که با تمام سواران و سپهرازان صف کشیده

بودند یکبار دیگر رکاب ظفر اشاب زیارت کرده و شکر غایات و مرحم علیحضرت

بهایون شاهنشاهی آرد و به سمت مقصد و اوطان خویش عاودت نمودند

ظفرالدوله پیشکار مملکت خراسان تا یکفرسنگ ملازم رکاب حضرت توانا

شده در رسم مملکت داری و رعایت حال لشکری و کشوری و روانه شدن
 بعضی از افواج قاپرو به بلاد مختلفه و بطور آن از جانب کسبی بجوانب ملوه نه و شوی
 العمل باقیه شهرت محبت نمود و هم قمر گشت که بعضی از خوانین سیه تار با افواج
 و ماوندی به بلاد مختلفه فرستادند تا ایشان برده اعظم بلال الدوله فرمان فرما
 خراسان که مکرر رکاب بود مستعدی آن شد که تا اتمیز از خاکهای بسیار
 دوری بخوید و استعدائی و بدجه اجابت مقربان گشته قمر گشت که در
 آینده مراجعت فرماید علی حضرت شامیابی در موعده سوم بکانه حاجی
 محمد رضا صرف بخار فرموده و چهار ساعت بعد و بمانده تسریف فرمای
 چمن قمر گشت بیسکام عهده امین الدوله بار یافته در خدمت افواج ^{قوت}
 شدند و غیره فرمایشات علیه شرف صدر دریافت که بجهت اید و در اوضاع
 چمن قمر گشت و سمت شمال و چهار فرسنگی ^{بسیار} واقع و موسوم است با
 قریه قمر گشت که از توابع ارض اقدس و قریب است با راضی شهر طوس که اکنون
 از آن بلده خبر علامت بنا و خلیلی از آثار عمارت هیچ باقی نمانده و همانی ^ن
 مزرع و مرقع قرار حول و حوش گشته و آبادی آن شهر مشغول نقل و تحویل ^ن

دوشنبه نوزدهم ربیع الاول و تشریف فرمای سرکار

بمایون شاهی پشم کلاس *

درین روز چون سرکار پادشاهی با بقای مبارکی سوار شدند شاهی پشم

معظم جلال الدوله از حضور مبارک رخصت معاودت عاقدت بمقر حکومت خویش

تشریف فرما گشتند پرویز میرزا حاکم سمرقند که این اوقات در ارض خند

و ملشرم رکاب نصرت شعار بود ازین منزل اجازه غریمت محل حکومت خودیافت

و مشمول عطف و مروت ملوکانه آمده بقلب تیرالدوله سرفرازی جست چون قدر

از راه طلی شد سرکار اقدس بمایون شاهی در بامیکه در ارض راه واقع است

و در نهایت با صفا و شلیلهای ممتاز اصلی داشت از برای شمار فرود آمد

بیاغبان و صاحب باغ انعامی شایان حرمت فرموده مقدر شد بدارباش

از شلیلهای باغ مقداری از برای عصرانه بمایونی خریداری نماید

سه ساعت بغروب مانده اردوی کیوان پوی بقلعه وکیل خان که قریب بیست

کیلومتر واقع است نزول اجلال نمود امین الملک عراضی چنگش طمیر الدوله را

از لحاظ انویر بمایون گذرانده معروض داشت که فوج امیر از مرتب خود شاک شد

حساب الامراء و دوله و حاجی شهاب الملک و حاجی مصطفی قلیخان شرفیاب شده
درین باب و امر لوکانه شرف عهد و ریافت و حاجی مصطفی قلیخان مقرر گشت حکام
خسروانه را بطریق اوله رسانیده در امرای آن تاخیر جایز ندانند

اینچنین قهقهه چشمه کیکس نخیزنک است و راه مستطولی بواسطه انهار و موات
بسیار که در آن تقاطع کرده اند عبور کاسکه خالی از اشکال نیست اطراف باده
همه جا قرار و مزارع متعدده است و در این میان زراعت بی پایان میشود و محصول
آن جو و گندم و سلتوک و صیفی است و استعداد این راضی بدرجه است که آنچه
از موات و آب و در شروب میدارند شخمی چل الی بنجاه شخم حاصل میدهد و آنچه در
دیم است از یک جهت جبهه میگرد و سمت راست راه بمبانت چهار فرسنگ
اندک پیشتر یا کمتر می شود بیک شعبه از خیابانکه متصل بحبال کلات است سمت چپ
باین قدر فاصله که کویهای چشمه بنز و کل مکان و غیره است چشمه کلاس در فضا
دائمه کوه واقع است و قریب هسنک آبی ناکوار و غلیظ از او جریان دارد
که موقوفه حضرت فیض آثار است و در نواحی شهر باب شده استان همیشه
از خیابان داخل صحن مقدس میگذرد و قرار و مزارع بسیار در شمال و جنوب

از آب آن مشروب میکرد و در چشمه‌ی زار و از بعضی نباتات آبی پوشید و فقر
آن عمیق و در اولای بسیار است که هر کس نذو پای در او نهد فرود و بهلاکت
رسد چنانکه از قراریکه حاجب‌الدوله بعضی عا کفان حضور مبارک رسانید شخص
سارباتی از برای استحمام میان آب و شکر و نمک عالم بمق و کل چشمه نبوده فوراً ناپدید
سه ساعت بعد چید چنان و در روی آب یافته اند

سه شنبه پنجم ربیع الاول و تشریف فرمائی اردوی همایونی کجمن کو باغ

درین صبح جماعت بدسته مانده علیحضرت همایون شهریاری براسبغت
پیشگی پهلایار سوار گشته امین الدوله را بفرمایشات علیه بلوکانه مخاطب فرمود
ابتداء بفرج چشمه کیداس تشریف بردند و بعد از ملاحظه چشمه باسکه رجوع فرمودند
و در سرتنه که مشرف با جرف است صرف نهار فرمودند محمد رضا خان جاگم را که
با اقوام و عشیره و سواران را دکانی بزبانت رکاب قمر اشباح شتاقه نمودند
مراحم و عواطف بلوکانه شسته خاطر مبارک را از اسامی قراء این بلوک و جبال
حدود و ایالت انامان مستحضری است پنجماعت از روز مانده مرکب مسعود

پیام زین بود شرف و در دارزانی داشت حاجی میرزا علی مشکوة الملک است و
دیگر چاکران تا غارن غروب در حضور بجا یون مشغول صحبت و خواندن کتبا
بوده سپا در نامی نویسی فرستند

از چشمه کیکس تر تا همین کوباغ چهار فرسنگ است سمت راست شعبه کوبی است
پست و سخت که نیمه سنسنگ راه بی خطه و ماسه فرسنگ است و دایره پس از آن
کوبی مرتفع و سخت است و در این جبال قرانی چند واقعند که از آن
ابتدا قلعه کوبی است مشهور چون آباد که در دینه دره واقع است و از کنار آن
راهی است که از میان دره به حال درزاب و کوارشک میرود پس ازین با ششم
متعلق به جاشم خان فرست با شاهی حصار الساطه است و از آن گذشته قریه رضایان
ملکی محمد رضا خان و اول خاک را دکان است سمت چپ است که عبارت است
مغربی باشد بلوک چنان است که خاک آن بواسطه قریه کون آباد از میان آن
مشغول است که قراع و مزارع و باغات پر اشجار و آثار آن از دور نمایان
و پس از چشمه سنسنگ سلسله کوبی عظیم شوی میشود از چشمه کیکس تا کوباغ این صحرا
تمام مسطح و سبز و خرم و مرتفع و موقوف ایلات کیوانلو است که زیاده بر چهار خان

و سپرده ب محمد رضا خاند و سیاه چادرهای ایشان درین بیابان پراکنده است
چمن کو باغ خمینی است و وسیع بر آب و علف که در قاصد خاک را دکان و چمن را
واقع و سر چشمه کشف رود است و او رود می است فی الحقیقه زاینده رود که از کوه
بقریب شهر مشهد رسد زیاده بر پانزده سنک آب در او جمع شود و قرا و پشما
از آن سیراب کردند

چهارشنبه بیست و یکم ربیع الاول و تشریف فرمائی سرکار همایون شاهنشاهی ببلد را دکان

از آنجا که مسافت از آنمترل تا را دکان زیاد نبود درین روز ویرتر از سایر ایام
شیخ و سوار کی کشیده و شاهنشاه حجاجه با فر و شکوه هر روز از سر پرده مبارک
بیرون تشریف آورده بر اسب سخت جلوس فرموده از میان چمن با این آلود
و سایر وزراء فرمایش کنان تشریف فرما شدند نیم سنک برادکان مانده
چون مالی آن بلد او ای زنبورک و نقاره خانه را استماع نموده نزدیک شدن
موکب همایون را دریافت نمودند انا و ذکور از و وسیع و تشریف صغیر و کبر و
شتافته در سمت راست و چپ راه با نظمی تمام ایستاده زبان بدعا و ثنا

وجود مبارک گشودند سرکارهایون پادشاهی نیند با نظر لطافت و رحمت

بیشان نظر فرموده در باغ محمد رضا خان که در خارج شهر واقع است بنیضت افزا

گشتند و وزراء و سایر چاکران را رخصت آن دادند که بکانهای خویش رفته

ذات و الاصفات هایون شهریاری پس از صرف نهار مذکی استراحت کرده

بسنگام عصر بجز محازی مبارک تشریف فرما شدند شب بعد از شام توفیق شگفت و

سیر الممالک این ملک و سایر مرقبان حضرت بخدمت شاهنشاه

از کو باغ برادگان بکفر سنگ است و راهی مسطح در جوار جاده خرقه قیس آباد

دهی نیست ولی در سمت غربی قرا و مزارع متعدده است و در وسط راه برجی است

عظیم از آثار قدیم شبیه برج زید شهری که با آجر و گچ ساخته شده و چون منور

هایون بدان برج رسید سرکار پادشاهی محض تفریح آن بنا از یک سمت برج کباب

تشریف برده از سمت دیگر بیرون آمده از کیفیت بنای آن استفسار فرمودند

این الدوله بعضی رسانید که آنچه از تواریخ معلوم میگردد سلطان سنجر در هنگام حجت

از روم درین مرز و بوم اردو زده چند روزی توقف داشتند و در این ایام بر سطل

چند بار دیده آمده و در سرای پرده سلطانی از برای خویش ناسن و مقامی باشنند

چون زمان حرکت شد و حالت این جانوران که در روی تخم خفته در مشرف
سیر و آوردن بچکان بودند معروض حضور گشت محض زلفت و مروت مقرر شد
سرای پرده را همچنان بعد از حرکت اردو در جای بدارند تا آنمراغان بچکان خویش
بپرورند و حسب الامر چنان کردند تا آنحال که بخواهد نظام الملک که بصدور
عظمی مقصود از پس اردو برسد و از تحقیقت حال جو یا کشته بلاحظه آنکه از رحم و
عدالت ملوکانه آثاری در آنمکان بماند حکم به بنا و ساختن این برج فرمود و الله اعلم
بحقایق الامور

قصه رادکان قلعه بزرگ و محکم دارد که هزار خانوار در و مسکن دارند و بازار
و دکان و حمام عالی در او نباشد اطراف این قلعه خندق است عمیق که غالباً
از آب است در کنار قلعه باغی است متعلق به محمد خان که خیابانهای منظم و بیست
و هوشخانه نیکو دارد هوای رادکان در نهایت معتدل و آب آن بشت کوارا
و از دره شمال مشرقی جاری است

پیچ شنبه بیت و دوم و او طراق در رادکان

سرکار همایون پادشاهی محض ملاحظه عریض و زرا که توسط چا پارازوار مختلفه

رسیده بود و صد و جواب و احکام در این روز در اذکان امیر و طاق فرموده
در اول روز از هر خانه مبارک که بیرون تشریف آورده و تا بتمام عصر مشغول
مطالعه عریض و صد و احکام بودند تا از انجام آنها فراغت حاصل آمده حکم
بر و آید داشتن چای پار فرمودند شام نیز در تیمور میرزا در اطراف قلعه چند فرقه ^{چین} بلند
با قوس کشید کرده بحضور مبارک آورد و معروض داشت که در این دهمه چشمه
بسیار است خاصه در دوره مشرقی که آبی در نهایت صافت که او را در آن جاری
و بید ستانی این شتره و با صفا در طول دوره است و دیا فیه علامان را دکالی ^{تج}
آه و تکه بزرگی کشید کرده بنجای مبارک آورده انعام و احسان زیاد ^{هستند}
و معلوم عا کفان حضور شد که در این نواحی هر کوه شکار بسیار است ولی چون
وقت کافی و مساعد نبود و گو یا حضرت شایسته ^{شد} سبیدی شایسته تر منظور نظر ^{شد}
بصید افکنی در آن ناحیه میل فرموده و زیاده از دور و رتو قضا جایزید ^{نشد}
محمد رضا خان حاکم را دکان که در پذیرائی مقدم مبارک و تشریفات ورود
مسعود و تمهید موجبات راحت طرین رکاب جهدی مشکور ظاهر ساخته بود
مورد محنت ملوکانه شد با عطای کیوب جبهه تره و دو جعبه تفنگ و طباطب

سرخ و مباح است بر آسمان سود و نیند که شری از خوانین کیوانلو که شایسته مردم

ملوکانه بودند صلاح شایسته یا همه قرین اغراض و افتخار آمدند

جمعیست و سیم تشریف فرمائی اردوی همایون از

رادگان بمنزل سویمان

دزین روز چون اعلیحضرت همایون شایسته بی بغرم سواری از باغ محمد رضاخان

بیرون تشریف آوردند محمدخان حاکم خیاران و محمد رضاخان حاکم رادگان

و خانلرخان رادگانی که مردی ساجورد و وضع لباس و جگر ز سلوک و بیات و

حالت و نمونه و آثاری از قدما می قوم بود با تمام سران و خوانین کیوانلو که پیر کرا

بفرخور حال غلغلی مرحمت شده بود زیارت خاکپای همایون تشریف بسته

اعلیحضرت شایسته بی هر یک بنجوی درخورشان و بود خاصه خانلرخان طما

مرحمت و کرمست فرموده و با سب ز کمانی غوغا که اسپ بی همتاست نشسته و

از جنب قصبه رادگان عبور فرموده تشریف فرمای کاسکه کردیدند چون در اطراف

راه مکانی که صفای آن مستحسن و شایسته فرو آمدن باشد ملحوظ نظر مبارک نشیند

و تا سویمان چندان بعدی نداشت سرکار پادشاهی هزار راد در منزل میل فرمود

خواستند اندکی بیاسایند حرارت جو مانع شد پس تمام روز را باستماع کتب فوایح
و نوشتن روزنامه و خواندن روزنامهجات فرانسوی مشغول گشته حکیمباشی طائزانی
و ندان حیوانی که در نهایت مطبوعه عظیم بود و محبت بسیار نمود و بحضور مبارک آورده
معرض داشت که امانی را در کان در زمانی قبل برین بسکام حضور چاهی دو پارچه
استخوان یافته اندکی از آنها در نیت سفوف شده و دیگر یک باقی بود نزد امین الله
آورده بودند و من چون درست تا تل کرده از آثار علم طبیبی او را ندان می آید
علف خوار عظیم بجهت یافتن که قبل از طوفان نوح درین سمت از کوه ارض متکلم بوده
و چون خالی از غرابت نبود بنظر مبارک رساندم و این پاره استخوانها که بند
در ارضی معموره قدیم یافت میشود دلیل بر آنست که در سوابق ایام حیواناتی چند در
سمت کوه بودند که این اوقات بزرگی آنها هیچ حیوانی دیده نمیشود و حکما و طبیعت
شناسان فرنگی بدین آثار و علامات چنان قیاس می کنند که در میان مخلوقات
که در اول خلقت بدرجه شهود رسیده اند یا آنانی که امروز در روی زمین نشوونما میمانند
بجسب جثه و قوت و قدرت فرقی کلی است بالاخره حضرت بهایونی بسکام
شام بجز خانه مبارک که تشریف فرما گشته و چون برخلاف وزبوا می شبر را

اعتمادی بود در کمال راحت بیا سووند

از راه و کان الی سومان سه فرسنگ است و راه شمال مغربی و در جنگ واقع است

که از زمین و بسیار آن رشته کوهی امتداد دارد کوه سمت راست آن نیم فرسنگ

زیادتر از راه بعد ندارد و قلعه کلات در سمت شرقی و اشخای شعبه این کوه واقع است

و در دامن آن آسیابهای زیاد نمایان است و کوه دیگر که در سمت چپ است

چهار فرسنگ راه دور و اغلب مکانهای آن بدون سنگ و سهل المسکت است

و تا تنگه درین راه ملاحظه میشود اول قریه چنبره غربال است که در دامن کوه واقع

گشته و پس از آن قریه خرچ که ملک کرش بکان حضرت فیض آثار است

ده اخیر همین کان است قلعه سومان که از قلاع قدیم است اکنون خراب

و بایر مانده و کنگه آن در اندک مسافتی از قلعه مسکن گزیده و آبادی نموده اند و از قلاع

و در میان اهل بادی مذکور است قلعه سومان در زمان سلف قلعه معمور و پر جمعیت

بوده است و طوائف اوزبک ایشانرا کوچ داده بخاک ترکستان برده اند و

خانوار از آنها فرار کرده پس از مدتی دوباره بوطن خویش عود نموده و در حواله

قلعه تنگ چنبره است و الله اعلم

شنبه نیت و چهارم تشریف فرمائی اردوی همایون
بعلی آبا و که اول خاک قویان است

درین روز بر بود در نهایت معتدل نسو بود و خاطر مبارک خسروانی از این
معنی کمال سرت حاصل در اول سواری قیپ جایوز امقرده شش کرایده
روان شوند و خود با معدودی قلیل تفرج کنان و رسید افغانان زده که تشریف
فرما شدند و همین زمان بسنگار مشغول گشته بر یک سعیدی نمودند از جمله شایسته
تیمور میرزا و محمد تقی خان پیشه دست بر یک آموئی رسید نموده و از انفس
واحسان شایسته بهره ور آمد چون اندک مسافتی از راه طی شد در سمت راست
بالای سر قریه موچیان تپه نمودار گشت و در فوق آن هزاری قسده منظر آمد
حسب الامر در عدد تحقیق بر آمدند و بعضی حضور همایون رسانند که قبر باستان
و او مردی از نالی ترکستان و طایفه جانی قربانی بوده است که با جمعی از این
والوس خود از ترکستان در زمان قدیم بدین سامان آمده و در میان و موچیان
منزل گزیده و چون زمان و دایح جهان رسید و در پیش آنکه کین نسل
بعد نسل ملاکین ساکنانند و صیفت نمود که بر او زور بالای این تپه قرار دادند

مختصرش دارند و او را دو سپر بوده یکی موسوم بقرآ و غلغان و دیگری بسبز او غلغان که هم
تا کنون قنوت این قرآ و با اسم ایشان موسوم و معروفست و از قرآ یک مذکور میزند
سواران این طایفه در واقعه عظیمه کربلائی معتلا از آنها بوده اند که با امام همام علیه السلام
مخالفت و معاندت ورزیدند و الله اعلم موکب منصور از خوالی تبه مذکور عبور فرمودند
و در سه فرسخی موچیان درخت آوری عظیم و کهن نمودار گشت که عوام قوم منصور
آنچه این درخت نظر کرده است بامید بر آوردن حاجات و تمننایات بر هر شاخه
پارچه یا ریسمانی بسته اند بجهتیکه چون شخص نظر کند کمان نماید که اوراق این درخت تمام
از ریسمان و پارچه های لوان است بالاخره اندکی از درخت گذشته امیر حسنجان
ایلیخانی زعفرانلو بادید گشت که برسم استیصال در کنار جاده با پانصد سوار زعفرانلو صیغ
بسته و خود با سربان سپاه و خوانین زعفرانلو پیاده در جلو صف ایستاده مشغول زیارت
رکاب حضرت امشبند حضرت همایون شهریار ایلیخانی را نزد یک طلبید مورد
الطاف و اشفاق ملوکانه ساخته مقرر داشتند سوار شده ملزم رکاب کردند
و اسحق از جلالت و رشادت جلی و ارادتگی استی بر اوراق سواران مزبور در نظار
خیره شده مایه مزید لطیف حضرت همایونی نسبت با ایلیخانی مشارالیه گشت و امیر حسنجان

فخاطب بقرايشات عليه آتده جواب از روی بصيرت و اطلاع کامل معروض ميشد
از جمله سرکار بهایونی از احوال طایفه بغایری و عدد خانوار ایشان سنوآل فرمود
اینجا فی معروض داشت که بغایری دو طایفه اند که در سمت جنوب قوچان بمشمال
بشت فرنگ در بام و صفی آباد مسکن دارند طایفه که بغایری فقط معروف است
و مقصد خانوار این دو دارند در بام مسکنند و رئیس ایشان لقب بهار خان اولاد محمد خان
بغایری است و پانصد خانوار دیگر را که در میان خود بغایری میانسند و صفی آباد
مشکن و از جانب دولت علیه لطفعلی خان بسیر کردگی در ریاست ایشان سر فرزند
و در میان این دو طایفه اغلب خصومت و عناد است کوه جهان ارقیان که از جبال
معروف خراسان است در میان این طایفه و ایلات عفرانلو واقع شده و خان
ایشان از یکدیگر منقسم ساحه بدین معنی که شمال آن کوه در تصرف عفرانلو و جنوب
آن متصرف قبه طایفه بغایری است و پیردو طرف آن کوه آباد و محاسن بسیار است
بالآخره علیحضرت بهایونی در کناره در مکانی با منقار از بر می صرف نقد فرمودند
و در شانی با سب که عربی حاجی نوام الملکی سواکشته بمیدان از دامن کوه با تمام
سواران و نظریان رکاب حضرت نشان زوره مابور و سپت و طبره و غور و خرو

شش ساعت بغروب نازده تشریف فرمای منزل شدند و چون امتداد و پست
 و بلند می راه بوجود مسعود رحمت داده بود شب از دو تر از سایر لیاالی استراحت فرمودند
 از سویان الی علی آباد هفت و پنجاه است سمت راست در اول منزل ترپ
 بلوچی سخت و پر سنگ اندک مسافت راه حاصل کوه زیاد کشته و تا جلگه علی آباد
 تمام این سمت دره و ماهور و از پته های خاکی پست و بلند است و قرا و مزارع و
 این سمت راه بدنیو خوب است

مزرعه ابراهیم آباد موچنان یساعی شال باغی در دولت آباد

داود لو کلاته قاسمانلو ویزوند کلاته قربان علی آباد
 سمت چپ جاده بمسافت پنجاه و یک کیلومتر از کوه زیاد تر کشته کوهی است
 که از خراسان گذشته همه جا همراهی دارد از سویان تا مسافت سه چهار و شصت
 درین سمت آبادی نیست و پس از آن در میان دره تا و دهنه کوه مزارع و دوات چند
 دور نمایان است که خرابوک سرولایت قوچانند و اسامی آنها بدنیو خوب است

رضا آباد معلوم کرد یک نظر سوزچه کلاته قرا سوز جعفر آباد

پانزده پست و پنجم تشریف فرمائی اردوی کیوان

شکوه های یونی بقوچان

درین روز اول سپهر روزی سیایون بر سر آمد که در دوسه کار به این شایسته
باشکست و ... این دولت ما بشین است ... قوچان بود فرزند
و پس ازین سالی مذکور در آب کشته بمانند آواسی است صرفینا
فرمودند جماعت زیاده آید و ... و ... شایسته
و اعیان این ... در ... در ... شریف معنی اولیست برای
زیادست چنانکه ... در خارج شهر در نهایت ... آرا به نسبت
زبان بر نما و نماهی وجود مبارک طوکانا کشود ... و ...
در خاکپای می ... آید ... و ...
مورد ... شایسته ... علی حده است پادشاهی از کالکه زیاده
برای ... اسوار ... از ... قلعه رضا قلینجان که قلعه امیر آباد موسوم
و یکروزه ... در ... در خارج شهر قوچان واقع است عبور فرمودند در
عربی شهر باغ نظر امیر حسین خان که برای تشریف فرمائی ذات و اصحات
های یونی معین شده بود عبور و در زانی داشته اند ایچالی شایسته مبارک

همایونزایشکتهای لایقه از نفوذ و شالهای کشمیری و سایر اقمشه تقدیم نموده بدایا
 ایشان پسند خاطر مبارک افشاد و از شالهای کپتاقه را بمحمد علیخان پیشخدمت خا
 و کپتاقه بمحمد حسن خان محقق مرحمت فرموده بقیه را نیز بدیگران بذل فرمودند
 از علی آباد بقوچان سه فرسنگ است سمت راست و چپ جاده بعد که دو فرسنگ
 الی سه فرسنگ امتداد و ورشته کوه است که در منازل سابق ذکر یافت در وسط
 این دو کوه جلگه آباد خوش هوای حاصل خیز قوچان واقع است و قراء و مزارع

واقعه درین و بسیار جاده بدین موجب است

قراء سمت راست جاده

ناوچ	فیطاق	چالکی	حسن آباد	پیشربانغان	بسی بی
نظر آباد	میر سراج	آق کاربز	فرخان	صح آباد	فیسلو
قوچان					که بقدم کلان افشار نهادند
قراء سمت چپ جاده					

قلعه سفید و ازون فول و دوغان بنوید قلعه عباس
 قلعه آدولو آب کک کبر آباد کهنه زود بوزورنی محب سراج
 قلعه خوند آباد در بندی کلاته میرزا فیروزانام و یزدان آباد
 قلعه کلب آقاسی که امروز کفارگاه حضرت همایونی واقع شد یکی از قلاع
 قدیم و بسیار محکم است و بنا بر معروف مرحوم نهور شاه افشار را در سمت شرقی

قلعه مزبور در پشته که موسوم بمبر و اریدر پشته بشمارده اند قلعه امیر آباد در نزدیکی قوچان
واقع و از بناهای مرحوم رضا قلیخان ایلیخان زعفرانلوست چون در ایام خاقان
مغفور مبر و رضا قلیخان پاز با و ده اطاعت بیرون بخادد بنامی طغیان و
گذاشت مرحوم عباس میرزای نایب السلطنه جد شاه نزاری که در آن
از جانب شاه مغفور فرمانفرمانی در گستان داشت این قلعه محکم بنا را
که مشتمل بر برج مشید و محصار سخت و خندق عمیق است بقبر و غلبه تصرف
فرموده رضا قلیخان را با طاعت آورده حکم بویران ساختن قلعه فرموده و
نامن و مقر طغیان نشود

مجال قوچان سمت مغرب شمالی واقع است و از اول خاک آن که بطان
و قلعه بیک نظر معروف است تا شهر مشید پانزده فرسنگ است بلکه قوچان که
صحرائی حاصل خیز و فرج اینگز است در میان دو سلسله کوه واقع شده یکی از
جنوب که معروفست بکوه شاه جهان و جهان ارقیان و میان قوچان و بغایر
و صفی آباد و بلکه اسفرا این حد است و دیگری شمالی که جلگه قوچان را از زوره کرد و
آبک منفسل و جدا کرده خاک قوچان محدود است از سمت مشرق بنام قلعه

با طول یورو شاد لوار سمت جنوب بخباران و اسفراین و از شمال دتزه کزو
صحرا می ترکمان طول خاک این محال شازده و سنک عرض آن نیز از دوازده
الی شانزده و سنک است درین وسعت اندک و بات مزارع و باغات
کشت زار با بیکدیگر پیوسته خاک آن حاصل خیزترین محالات مشهور است و زراعت
دیوی و آبی این بلد در سال کفیل معاش غالب بلاد خراسان میگرد و بنحویکه کبک
و قتی بزراع آنجا آفتی وارد آید در تمامی بلاد خراسان تفاوت ترخ حاصل گردد
و عمده تجارت و کسب عایای قوچان از غلات و سبوبات و قوا که است
این مملکت را دو شهر است یکی شهر قوچان که معروفست و او را برج و باره
و خندق عظیم است و لی عمارات داخل آن اکثر خراب و بتازکی درین عهد مبد
و ایام حکومت امیر حسین خان رو با بادی گذشته درین شهر حمام و مسجد متعدده است
از جمله مسجدی است که در نخلایت قدیم است و اگر چه تاریخ بنای آن معلوم نیست
ولی آنچه از آثار نمایان است کویا زیاده از هشتصد سال است که نباشده و یسن
قوچان را بازاری طولانی است که ابتدای آن در واره مشهور است و اشخاصی آن در واره
بجور است و درین بازار همه نوع متاع یافت میشود و هم این محال شهری دیگر است

که بشیروان معروفست و تفصیل نشت آن در مرقع خود ذکر خواهد یافت هجرت
 قوچان قریب باعدال و خشک است آب آن در نهایت کوار و مردمانش
 باهوشن ذکاوت و شجاعت و فراست و از طایفه زعفرانلو غلبه آنها صاحب
 خانه و املاک و باغات و مزارع است و هزاره سوار هزاره سوار است
 از ایشان برای خدمت دولت حاضرست و در سپهکام ضرورت هزاره سوار
 سوار و هزاره سوار و پانصد پیاده نیز ممکن است با اسلحه حاضرند
 تفصیل بلوکاست و رودخانه و قلعه است قوچان به نیویسب است

بلوکاست و محالات

بلوک سر ولایت دولت و مزارع بسیار است	بلوک پشت کوه که در قریب جبال و کوه قوچان واقع است و در شمال است معروفست
معتبرین آن زمین قرار است	بلوک تپه و قارو اینج
تورج	بلوک کوه
چالاک	توروز

بلوک میان ولایت دولت معروفان بلوک پهن ولایت
 از این قرار است

قارچ	داغیان	شیروان	جنوشان
دوبت	کرنو	حسین آباد	زیارت

مجال کیگا فرست شمال او غیره
 بلو کہ شمالی کہ قلعی رستمان ہر یک عدد ۱۰۰
 و مزروعہ های مستعد از نو و مجال محسوب است

اوقاز نرهارن جیفان گرماب حرسلمان خوشخانه
 خیزوره
 مجال کے بیان
 چہار صد خانوا
 و چند مزروعہ دارہ

بلو کہ جنوبی او غیر شہادت مستعدہ دارد
 کہ ہر یک بمبو اندھمانی جدا کار محسوب است

قوان لو و مجال استاد مجال جلیان
 شاوکان لو و خردہ کہ آب و ہوا
 مجال سدوار قاسم آباد و
 کہ طایفہ تیسرا لو در انجا مکنند
 ممتاز دار دورہ
 عظیم در وسط آن مکنند
 و باغات زیادہ مخصوص
 دارد

رود و خاکھا

رود و ترک کہ تقوی رود خانہ و اغنا رود استوار و خردہ رود جہاں ایضا رود چری
 می آید و منبع آن از جہاں جنوبی از جہاں جنوبی جنوبی است
 سمت شمال و کوہ جاری است جاری است

درہ کرات
 این رود از قوچان کہ در ہندوستان است
 بول خاک بچوڑ و کہ در ہندوستان است
 ہوا بچوڑ و از ہندوستان است

رود و سفر از جہاں رود و زرم رود ہونہ نامہ رودی رود قوچو و انتر
 شالی جاری است
 بیرون ہندوستان کہ مشروان می آید بشیروان می آید
 ہندوستان ہندوستان

قلعی است و قراولهای آنجا که در راه نرنگان واقع است ابتدا از سرداران
و در گزالی حدشادلو

چو در شب اول سرحد قوچان دورند است
و قلعه ایست که سی خانوار دارد و سه راهه
فامده می شود و در هر یک قراول است

راه تابان راه چوچان راه تارخان
کرکادق و هدیوت و نیشابور

در بند ساسانلو چو در بند راه کمر بومردن طوا
و چندین بند است
فقد در آنکه تا نرنگان راه زکریا
سد غر سبک است
و چندین ج قراولخانه

راه ویدکی ایضا راه زخان ایضا
برون نسو

راه چنگل راه پیاوه

راه چستان را سحای متعدد دارد
که همه از کوه کیهان است
راه خیرآباد در بند است و امیر بین خان
سدی بزرگ در بر آن بسته خود نیز

ساله بند شمشاد شهاب عریز
قلعه ایست که سیالی چهل خانوار است و

و پنج برج در وسط آنست و رانها که بدو
منتهی می شود بسیار است
راه رک زخان رود راه کول
راه تراسب

راههای معروف دیگر که قلم ندارند

راههای تو سخانه که بقلم نوشته شده و مزاج آن است

رزب

برج افق که این بی

درند سرال کار بهتس راه سرد و قلعه است

موشاق

که قرین راه کند دریندا

کار کلاسه قلعه است راه کچی داغ

و چند خانوار دارد

راه الله قلع

یا و کار بول

راههای بی قلم

راههای متیکران که در شمال شاد لو است

برج قلع چوبست زاغ اشیا ایزمان

راه شاه پنه راه کردیول

راه کدیول

راه کدیول

راه عبید راه یک شاح راه قوردها

راه قوردها

راهها فیروزه که تتر کمان از بهر نزد دیگر است و زیاده از یک فرسنگ و نیم مسافت ندارد

راه کرنا ب خود کرنا ب صد خانوار است و متصل با قلعه قلقلوت که سی خانوار است

دارد و راههای متعدد با او مشی میشود

و خود فیروزه دو قلعه است و در هر یک

خانوار رعیت است و راهها که معبر تتر کمان

کودر است بول

کوره

سقر بول

راه زاب

دوه کبسی

و بدان وصل میشود ازین قرار است

بازار در بند فیروزه راه مندوا قوردها

در بند کله راه چار شش راه کار عوی

راه باش تپه راه قزل قیه

راه عرب دره

وقه یگان

راههای حیفا خود قلعه حیفا و لوانج

آن چهار صد خانوار دارد

همه بول چلبی

میان رو کندرف امیر آباد

راه حصاره

دوشنبه است و ششم توقف مرکب منصور در قوه جان

درین روز هوارا اعتدالی کامل حاصل شده و از اول باید او بارانی ملائم کرد

و غبار از روی زمین بستر و کلهها و درختان باغ را صفائی تازه و نظافتی بی

اندازه حاصل گشته خاطر با اقرین مسرت و نشاط داشت و داشت سرکار را قیاسی بجا یون

شاهنشاهی بسنگام صبح استقام فرموده و سپر پرده دیوانخانه مبارک که تشریف

فرماید تا این خانه زاد اعلیحضرت شاهنشاهی که چند روز بود گرفتار تب و نوبه

از زمین توجهاست طوکانه و مراحم شاهنشاهی صحت یافته زیارت خاکپای بجا یون

شگافت و صورت اماکن تبرکه و روضه متوره را بعرض عاکفان حضور رساند

سرکار شاهنشاهی در کتابچه روزنامه مخصوص که حاصل این کتابست تطایب

بست فرمودند مقارن ظهر چاهار دار سخلان از راه نزدیک و جاجرم در رسید

عرائض وزیر مالیه اعظم و سردار کل عساکر منصوره که منی بر احوال مملکت و منظر

دولتی و وصول مالیات و انیت بلاد و نسکی حال رعیت و لشکری بود از حاط

نظر انور بجا یون که شنبه برب سرکای شرفمند و بافت و تقریر گشت

چاهار را بجلای عود و بند یک ساعت بعروب نشاند و اعلیحضرت شاهنشاهی بعزم ملحق

ست

حضرت محمد علیا دستگیری بیاعنی که منزل سیکار ایشان بود تشریف برداشتند
بعد از صرف عصرانه و چای مراجعت فرمودند و ساعت از شب و سه مقرر بان
در بار معدله دار بحضور محبت ظهوریها یونی مشرف گشته تا ساعت چهار و نیم
سعادت و افتخار بودند حکما سباشی چند صفحه عکس اینجانی و قلعه قوچان و غیره را
که حسب الامر برداشته از لحاظ انورهایون گذرانده در نظر مبارک پسند آمد
شب بیست و نهم و سوم توقف سرکار پادشاهی در قوچان
از آنجا که طبع نیر حضرت همایون شهر یاری همواره تفریح و سیاحت است
درین روز بعزم سیر و گشت خارج قوچان حکم سواری فرمودند و محض آنکه در آن
نصرت نشانی را احتی باشد و سپان ایشان را آسایشی حاصل آید که در هنگام
ضرورت و خدمت از پای نمانند سواران را از الترام رکاب مبارک معاف داشته
شما بعضی از پاجران خاص چون میر الممالک و حاجب الدوله و امین خلوت و
ابودان مخصوص و حاجی میرزا علی مشکوة الملک و مهدیقلی خان و میرزا علی خان
و نور محمد خان و ابوالحسن خان پسر اینجانی و ابراهیم خان نایب صطبل و معدود
از تفنگداران و فراسان سوار در رکاب مبارک ملثم گشته و سرکار را قدرتی

بسمت جنوب قوچان توجه فرموده و ابوالحسن خا زک عالم گزیده بود از پیش روی
و خدمت بلذت معاف فرموده و خود بنفس بن و ن بلد و راه نما چون قبل
و حضرت پیشرو و شیرین رکاب شدند و قدری از صحرای شریف برده کوهی را ^{منظور}
نظر مبارک فرموده و بعباس و قرینه فرمودند خاطر مبارک گشت که پشت آن کوه
محل آبادی و زراعت خواهد بود پس بجانب آن کوه روان گشتند تا جاده معتبر
و سیمی با دید گشت همان جاده میرموکب کوون سیر کردید و از دره ما عبور
چند عبور فرموده کرده نمایان شد چون از فراز کردید بنشینید آند صحرای جلگه و سیمی
منو در گشت که اطراف آن کوههای نرم پر گیاه و تمام سطح جلگه از گشت قرار و باغات
و مزارع صیفی و شوی رنگ جنات بود منظر این بوستان باعث سرور و حلا
همایون گشته در کمال شاد کامی بصید افکنی مشغول شدند یک قطعه فاشند
قازاللاغ بدست مبارک صید کرده از جوار قلعه پیکار ایما گشته در کنار نهر آب
بیدستانی از برای صرف نهار فرود آمدند و مقریشتا آنجا صید شده بود بکن
سازند و بلا حظ آنکه سرکارشان شاهی را در سیاحت و بهج موقع از کارهای دولت
دلت غفلت نیست معیر الممالک نام و مقر شد که افراد جمع و خرج اقطاع ممالک

صحر و سه و نوبت تجات کیلا ترا که درین صبح از دارا کلا فرسیده بود مشر و جابصر

حضور مبارک رسا مذود در جواب هر یک احکام و او امر طو کارضا و نمود و حضرت

همایونی پس از فراغت ازین مهم سوار ترا در نزدیک قلعه گذاشته و خود با چند ^{از نظام}

کوهی سخت را که جنگل با و ام تلخ و چشم سار با و بی بی می تکست است داشت نظر آورد

بسوی آن روان شد درین حال بهقانی از اکر او که لباس مندرس ^{و کلاه}

بزرگ داشت در نهایت آسایش خاطر با تانی و متاشی تمام دستی بر کمز و

دستی در پشت سر گرفته رو با حضرت روان شد و از آنجا که غنای ^{منشاه}

بر عدالت و رعیت پروریت مقز و شمشاد می و را مانع از آمدن نشود

با مقصود و منظورش معلوم گردد مرد و بهقان چون مانع و عایقی نیافت با همان ^{منشاه}

بدون تکلم نزدیک کاب همایون گشت سرکار اقدس شایسته بی خبر بجا نیاید

توجه فرموده در کمال ملاحظت فرمودند عموی این کلاه و قبار از کجا یافته و بهقان

جوابی نداده و بیشتر سرخویش نظر کرده با زبان کردی چیزی بجهان خود که دور ^{است}

بودند بخت و مفهوم آن کو یاد را مرزراعت و آبیاری گشت شلغم بود این ^{است}

استغنا و پختی و بهقان که در حین وقتی کار خود را فراموش نکرده خبر گشت

گرز و شلغم خیالی در سر داشت در حضرت پهایون سخن آمده او را نزد بخت خواند
و از برای مزاج بوی فرمودند کلاه خود را بمن ده تا کسی ترا در هم و بهقان کلاه
از سر گرفته با یک دست پیش برد که بگوید به حضرت پهایون ترا این حالت در نهان
نوشته آمد و تبم فرموده مبلغی گرفت بدو انعام فرمودند و بهقان چون آن
زبان می سخن بزد در نهایت تعجب مانده در کمال سادگی سوال نمود که این در
از چه راه بمن می رسد پس حضرت شاه شاه از حالت رعیت و سلوک امینی
جوایشند و بهقان عرض کرد که بجز الله تعالی و وزیر سایه پادشاه با من سخن
و سالهاست چنین آسودگی و امانت از برای خود ندیده بودیم در سابق تمام
بجنگ و جدال و اکنون تمام را به راحت و زراعت مشغول استیم و شکر خدا
و دعای پادشاه میگذاریم اعلیحضرت پهایون در نهایت این تعمیر بسازد
و بهقان مسرور گشته شکر خداوند متعال را از آسوده خاطر رعیت بجای آورد
و بسبت کوه تاحش فرمودند در بالای کوه هزار می بنظر آید از صاحب آن جويا
شدند معروض داشتند قبر پیر عابدی است که انالی حول دو حوض استجا آنرا
بزرگ می نامند و مذورات بدانجا برده استمداد می طلبند سرکار پادشاهی را

گذشته از تفریح چشمه سار تا دور جان بید و بادام جنگلی و دور نمای اطراف تفریحی
کمال داشتند تا محلی که از برای اسب صعود از آن ممکن نبود پس از اسب فرود آمده
مسافتی نیز پیاده بر سنگهای سخت برآمدند تا غاری پیدا آمد و در جو آن شسته سنگی
ایوان مانند منظور نظر بایون گشت و سرکار پادشاهی در روی آن شسته سنگی
مانند خوانده و بادورین تماشای اطراف و جمال اسب جدا آخال که محل عبور
ترکمانان است مشغول گشتند دو ساعت بغروب نمانده از کوه بزرگ آمده و در کوه
بدر شکه نشسته از راه در بند که راهی سطح است تشریف فرمای منزل شدند
برسم هر شب در ساعت معین قورق بخت و در حضور مبارک آتش بازی پس
نیکو و عالی کردند

چهارشنبه بیستم و روز آخر توقف همو که بایون در قوجان
درین روز چون فی بکله کالی در مزاج بایون راه داشت میل بسوار و تفریح
نفرموده و همه روز را در باغ دیوانخانه با مورات داخل و صدور احکام بوجه و
امیر حسین خان ایلیانی دور اسب ممتاز اعلی و دو قطار شتر زوایه تقدیم
استان مبارک نموده از پیشگاه حضور مظهر بایون بگذرانید و چون عثمان سبانی

یکی در دست ابو الحسن خان و دیگری در دست خان بابا خان سپه مرعوم ساغان
ایلیخانی بود در زمان حضور آوردن آنها سبب شاد و بر خان بابا خان که طغیان
دوازده ساله عثمان و آورد دست داشت حمله برده و بر بر زمین انکندولی زمین توجه
لوکانه آسیبی بد و نرسید و این طفل صغیر که شجاعت و جرئت از پدر خود ارث برد
همچنان عثمان اسب از دست نداده و سبج اظهار خوفت بیم نمود این معنی در نظر
سبارک خسروانی در زمانیت پسند آمده و او را با عطای یک قبضه کار در صرع بنا
و شرف فرمودند معارف اینحال سربازی در خارج باغ ^{تصدیق} بگیری تمسیری بنید
و کولر آن در حضور مبارک بر زمین آمده باعث تغییر خاطر سها یون کش ^{تعلقی} خان
اجودان باشی با مقرر شد که او را ^{تصدیق} بگیری تا دانه کند تا دگری تکمیل ^{اعمال}
تا شایست شود و از آنجا که خدمات سابق و لاحق امیر سیرین خان ایلیخانی منظور
و مشهور و خاطر مرحمت کسری سها یون بود او را لقب جلیل شجاع الدوله و با عطای
یک قبضه قمره شکلن بالماس سها یون و شرف فرمودند و با ابو الحسن خان سپه مرعوم
کل صرع مرحمت شده مقرر گشت قهرمان نمان و سایر کسان ایلیخانی ^{تصدیق}
بخلع مهر شجاع مفتخر و مبارکی رسانند

